۷۰. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۳/۰۶)

۷۰. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۳/۰۶) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - شنبه، ۰۶ خرداد ماه ۱۴۰۲ موضوع : کثرت خطا در تشخیص اول ماه در طول تاریخ، طبق هر دو مبنای اشتراک در شب و اشتراک افق

- پیش‌گفتار(چکیده)
- قول به کفایت اشتراک در شب برای اثبات هلال، مستلزم کثرت خطا در شروع ماه در طول تاریخ
- طرح این اشکال از آیت‌الله سیستانی به مرحوم خوئی
- عود اشکال پیشین آیت‌الله سیستانی به مبنای خود ایشان
- لزوم نظام دادن به شروع ماه در کره و رفع سردرگمی در رؤیت هلال
- خلط بین موضوع و طریق به موضوع در بحث «زوال» در کلام صاحب جواهر
- اهلال هلال ِبدون قید، موضوع اصلی در شروع ماه
- حجیت قول منجمین در زمان معصومین

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
???? ??? ?? ????? ??? ??? ?? ??? ?????? ??? ?? ?? ????? ?????? ?? ?? ? ?????? ???

موضوعات فرعی:
??? ?? ????? ?????? ?? ?? ???? ????? ????
?????? ???? ??? ?? ???? ??? ?? ??? ?????
??? ?? ???? ?????? ??? ? ??? ?????? ?????? ?? ???? ?????? ??????
??? ???? ??? ?? ??????? ???? ?? ??????
?????? ???? ??? ?? ???? ??? ?? ??? ?????
???? ???? ???? ?? ???? ??? ?? ??? ???? ?? ????? ?? ??????? ?????
????

قول به کفایت اشتراک در شب برای اثبات هلال، مستلزم کثرت خطا در شروع ماه در طول تاریخ

صفحه نوزدهم از جزوه بودیم.

> و بما ذكرناه تبيّن أنّ الهلال هو الموضوع، و أنّ الشهر يستهلّ للكرة الأرضيّة بشكل شلجمي، و حوالي رأسه فقط لا تمكن رؤية الهلال إلّا بالتلسكوب في بضع ساعات، و لا تقع بلاد معينة غير متغيرة في كلّ شهر عند رأس الشلجمي، بل تختلف البلاد في كلّ شهر، فإن لاحظنا ألف سنة مثلاً في تاريخ المسلمين و فحصنا عن شهر رمضان أو شوّال وقعت البلاد الإسلامية كالحرمَين الشريفَين في رأس الشلجمي، فعند ذلك يظهر أنّ الرؤية بالعين المجرّدة كانت خاطئة على فرض القول بأنّ الرؤية بالتلسكوب محزية، و ليس ذلك إلّا القليل من الصيام و الإفطار بالإضافة إلى غيره، و في غير ذلك نرى كثيراً أنّ الرؤية في بلد لا تمكن إلّا بالتلسكوب و في نفس الوقت تمكن الرؤية بالعين المجرّدة في بلد آخر مشارك معه في الأفق أو غير مشارك، نعم على القول بعدم لزوم اشتراك الأفق، تصير البلاد التي تمكن فيها الرؤية المتعارفة بالنسبة إلى التي تحتاج إلى التلسكوب أكثر بمراتب[1]

«... بل تختلف البلاد في كلّ شهر»؛ با این بیان می‌خواهیم اشتباهات تلسکوپ را تقلیل بدهیم.

«فإن لاحظنا ألف سنة مثلاً في تاريخ المسلمين و فحصنا عن شهر رمضان أو شوّال وقعت البلاد الإسلامية كالحرمَين الشريفَين في رأس الشلجمي»؛ مثلاً در این سه ساعت، **«فعند ذلك يظهر أنّ الرؤية بالعين المجرّدة كانت خاطئة على فرض القول بأنّ الرؤية بالتلسكوب محزية»**؛ چون ممکن نبوده است.

«و ليس ذلك»؛ اینکه در بلاد اسلامی واقع شود، **«إلّا القليل من الصيام و الإفطار بالإضافة إلى غيره»**؛ «القلیل» که در اینجا عرض کردم قبل از این بود که آقا یک شش را فرمودند. البته اگر راهی که رفتید مکرر امتحان شود، چه بسا در خروجی قویتر میشود.

«و في غير ذلك»؛ در غیر این رأس شلجمی، **«نرى كثيراً أنّ الرؤية في بلد لا تمكن إلّا بالتلسكوب و في نفس الوقت تمكن الرؤية بالعين المجرّدة في بلد آخر»**؛ یعنی در دنباله رأس شلجمی. **«مشارك معه في الأفق أو غير مشارك»**؛ این مشارک خیلی مهم است. یعنی وقتی شما به این شلجمی نگاه میکنید دقیقاً خطی را میبینید که بالای این خط تنها با تلسکوپ قابل رؤیت است، زیر آن «مشارک له فی الافق» است. یعنی با فاصله کمی است که وقتی دقیق شدید مثل قم و کاشان میشود. با اینکه خیلی نزدیک به هم هستند اما از نظر دقت بحث و ضابطه میگوید اینجا تنها با تلسکوپ دیده میشود وآن جایی که عرض کمتری دارد میتوانید با چشم غیرمسلح ببینید. ولو با تلسکوپ آن را پیدا کنید.

«نعم على القول بعدم لزوم اشتراك الأفق، تصير البلاد التي تمكن فيها الرؤية المتعارفة بالنسبة إلى التي تحتاج إلى التلسكوب أكثر بمراتب»؛ در این شلجمی که نگاه میکنید بلاد قریبه که در افق با هم مشترک هستند و طبق مشهور، مجزی است؛ مثلا اگر در مجموع این شلجمی پنجاه شهر پیدا کنید که طبق قول مشهور، افقشان در این لایه‌ها مشترک باشد؛ اما اگر روی مبنای عدم اشتراک افق بیایید دیگر تمام محدوده اشتراک شب –که دوازده ساعت میشود- مجزی است.

مثال آن را عرض میکنم: الآن در ایران تنها با تلسکوپ میبینید. حتی در بلادی که با ایران و قم در نصف النهار مشترک هستند هم تنها با تلسکوپ میبینید، دراینصورت روی مبنای اشتراک افق دیگر کافی نیست. اما روی مبنای کسانی که اشتراک افق را شرط نمیدانند میگویند چهار ساعت دیگر در لیبی، الجزائر به چشم عادی میبینند؛ وقتی در آن جا با چشم عادی میبینند، طبق این مبنا آنها میگویند برای ما هم که با تلسکوپ دیدیم کافی است.

«... تصير البلاد التي تمكن فيها الرؤية المتعارفة بالنسبة إلى التي تحتاج إلى التلسكوب أكثر بمراتب»؛ چون میگویند اشتراک افق شرط نیست.

> **و تظهر هنا نكتة في المقدّمة التاسعة السابقة التي ذكرنا فيها أنّ القائل بعدم لزوم اشتراك الأفق، له أن يقول بعدم كفاية التلسكوب، و هي أنّ القول بعدم لزوم اشتراك الأفق يكون أوفق بالقول بإجزاء التلسكوب، لأنّه يعاضده في دخول البلاد الكثيرة جدّاً تحت إمكانية الرؤية المتعارفة بالعين المجرّدة و رفع الاستيحاش المذكور سابقاً من الخطأ الدائم أو الغالب في العمل بالأصل العمليّ في الصيام و الإفطار من زمن النبيّ(ص) إلى اليوم**
>
> **[2]**

«و تظهر هنا نكتة في المقدّمة التاسعة السابقة التي ذكرنا فيها»؛ مقدمه تاسعه این بود:

«مسألة إجزاء رؤية الهلال بالعين المسلّحة و عدمه لا تبتني على مسألة لزوم اشتراك الأفق و عدمه في كفاية الرؤية في البلاد المتباعدة»؛ ربطی به هم ندارد.

«فمن يقول بكفاية الرؤية في بلدٍ من بلاد الأرض لسائر البلاد بلا اشتراك في الأفق، يمكنه أن لا يقول بكفاية الرؤية بالعين المسلّحة»؛ عین مسلحه را قبول ندارند. کما اینکه همینطور هم بوده. منادی مهم این فتوای غیر مشهور –عدم لزوم اشتراک افق- مرحوم آقای خوئی بودند، خودشان رؤیت با تلسکوپ را مجزی نمیدانستند. پس به هم ربطی ندارد.

6:18

این چیزی که الآن به آن رسیدیم، خود نکته نهم نیست، نکتهای اضافی است. نسبت به مقدمه نهم نکته اضافهای به دست میآید.

«و هي»؛ نکتهای که الآن معلوم شد: **«أنّ القول بعدم لزوم اشتراك الأفق»؛** که مرحوم آقای خوئی میگفتند، **«يكون أوفق بالقول بإجزاء التلسكوب، لأنّه يعاضده في دخول البلدان الكثيرة جداً تحت إمكانية الرؤية المتعارفة بالعين المجرّدة»؛** بلاد بسیاری زیادی هستند که با بلادی که با تلسکوپ میدیدند، شریک میشوند. از این حیث مؤید آن است.

«و رفع الاستيحاش المذكور سابقاً من الخطأ الدائم أو الغالب في العمل بالأصل العمليّ في الصيام و الإفطار من زمن النبيّ(ص) إلى اليوم»؛ با عدم لزوم اشتراک افق این استیحاش شدیدتر میشود یا کمتر میشود؟

شاگرد: شدیدتر میشود.

---

[1] رؤیة الهلال بالعین المسلحة

[2] همان

طرح این اشکال از آیت‌الله سیستانی به مرحوم خوئی

استاد: بله، شدیدتر می‌شود. البته یادم نبود که نگاه کنم و ببینم در کتاب حاج آقای سیستانی –اسئلة حول مسالة رؤیة الهلال- همین ایراد را به استادشان مرحوم آقای خوئی گرفته‌اند یا نه. امروز دوباره مراجعه کردم و دیدم بله، سه شاهد می‌آورند. شاهد سوم همین است؛ همین اشکال مهمی که به تلسکوپی‌ها گفته می‌شود، ایشان در آن جا به مبنای استادشان آقای خوئی ایراد گرفته‌اند. فرمودند اگر شما بگویید اشتراک در کافی است و هر بلد غربی تا ده ساعت یا دوازده ساعت بعد...؛ کسانی که مغرب شب را می‌گویند ظاهراً تا هشت ساعت را قبول می‌کنند. اگر شب دوازده ساعت باشد هشت ساعت مغرب شب است. اگر در بلد غربی هلال را دیدند برای تمام بلادی که قبل از بلد غربی هشت ساعت از شب‌شان گذشته است، اگر کافی باشد لازمه‌اش این است... .

شاگرد: شب نوعی را می‌گویید یا شب هر روزی را؟

استاد: ظاهراً شب همان وقت رؤیت هلال را می‌گویند. این خودش اشکالی است به قید وحدت شب.

شاگرد۲: میانگین شب در هر روز ثابت است.

استاد: در بلادی که در شب با هم مشترک هستند فرق می‌کند. مثلاً وقتی در تابستان شب ما کوتاه است، برای ما طلوع آفتاب شده است ولی در غرب یک بلدی هلال را می‌بینند، همان بلد در زمستان در شب با هم شریک هستیم. این یکی از مشکلات این اشتراک شب است. قبلاً هم عرض کرده بودم.

شاگرد: فرمایش حاج آقای سیستانی را می‌فرمودید.

استاد: بله، ایشان قید خوبی هم به فرمایششان می‌زنند و می‌گویند لازم نیست علم امام معصوم را به کار بیاورید. افراد عادی هم می‌فهمیدند. این درست است. حرف خوبی است. یعنی وقتی شما در قم، در بغداد استهلال کردید و هوا صاف بود اما ندیدید، یک ذره فطانت می‌خواهد –محاسبه هم چه بهتر- که بفهمید الآن ولو ما در بغداد ندیدیم، در مدینه ندیدیم، در قم ندیدیم اما پنج ساعت دیگر هلال از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید و در اسپانیا می‌بینند. ایشان به موریتانی مثال می‌زنند. موریتانی غربی‌ترین کشور آفریقا است که پانزده درجه از گرینویچ آن طرفتر است. یعنی طول موریتانی و پایتخت آن (نواکشوت) به‌گونه‌ای است که در شب با پایتخت استرالیا مشترک نیست. ایشان اینگونه می‌فرمایند. خب الآن غربی‌ترین بلادی که ما می‌توانیم به آن دسترسی داشته باشیم همین موریتانی و پایتخت آن است؛ شاید شش ساعت با ایران فاصله داشته باشد. خب این مطلب خیلی درستی است که نیازی به علم امام ندارد. حتی خود کسانی که با چشم هم رصد کنند، از نظر انسی که با آسمان می‌گیرند می‌فهمد که ما الآن هلال را در ایران و در بغداد ندیدیم اما پنج ساعت دیگر می‌بینند. یعنی از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید.

خب اشکال ایشان به استادشان مرحوم آقای خوئی چیست؟ می‌گوید اگر حرف شما باشد؛ یعنی در بلادی که در شب مشترک هستند، اگر رؤیت هلال در بلاد غربی برای بلاد قبل هم ثابت شود، غالب فطرها و صوم در زمان معصومین اشتباه بوده است. چرا؟ به‌خاطر اینکه قرار بوده در شب هر چه مشترک است کافی باشد، در اینجا نمی دیدند اما معلوم بود که آن‌ها در غرب می‌بینند.

12:22

ایشان این را به این صورت گفته‌اند، من این را به‌صورت طلبگی تکمیل می‌کنم؛ اشکالی که بر تلسکوپ بود، در رأس شلجمی سه ساعت بود، اشکالی که در عدم اشتراک افق است، حدود ده ساعت یا دوازده ساعت است. خیلی زیادتر می‌شود. یعنی سبب می‌شود خطایی که در صوم و فطر مسلمانان پیش بیاید خیلی زیادتر باشد.

شاهد آن؛ شما که در این سنی که دارید، در هر ده ماه مبارک، چه تعداد یاتان هست کسانی که اختلاف در فتوا دارند و بلاد بعیده و اشتراک در شب را کافی می‌دانند، عید را زودتر قبول نکرده باشند؟ من که به گمانم از ده مورد یکی است. مانعی ندارد در تقویم نگاه کنید. یعنی کسانی که قائل هستند اگر در بلاد غربی ببینند کافی است، می‌گویند در آمریکای شمالی دیدند، در آمریکای جنوبی دیدند، در آفریقا دیدند. می‌گویند برای ما ثابت شد که آن‌ها دیدند در نتیجه فردا عید است. در ده سال، این اختلاف فتوا در نه مورد آن‌ها تأثیر می‌گذارد. یعنی کسی که می‌گوید اشتراک افق شرط نیست وقتی در آفریقا برای او ثابت شد می‌گوید که فردا عید هست. کما اینکه همین امسال هم شد. همین امسال با اینکه در این مناطق هلال نبود، کسانی که قائل به عدم لزوم اشتراک افق بودند گفتند چون آن جا ثابت شده، اینجا همه ثابت است.

شاگرد: قبلتر اشتراک شب را می‌فرمودید، الآن عدم لزوم اشتراک در افق را فرمودید؟

استاد: گفتم چون اشتراک در شب به دوازده ساعت می‌رسد، غیر از آن سه ساعت رأس شلجمی است. شاهدش هم این است: الآن به‌خاطر این دوازده ساعت، نوعاً اتفاق می‌افتد؛ در ده مورد نه موردش به این صورت است. یعنی کسانی که قائل هستند اگر در بلاد غربی که در شب مشترک هستند ببینند، یک روز در عید، طبق فتوایشان جلو می‌افتد. خب طبق فتوای این اعزّه، زمانی‌که قضیه اطلاع بر بلاد غربی نبود، در همه روزها و فطرها مخطئ بودند. این‌ها باید به این اشکال جواب بدهند. یعنی اشکال استیحاش عظیم از این خطا، بر کسانی که می‌گویند در شب مشترک باشند کافی است، چندین برابر می‌شود. چهار-پنج برابر می‌شود. این مقصود معلوم باشد.

گفتم شاهدش هم همین است: یعنی الآن در ده مورد که در تلسکوپ اختلاف شود، نه در دنباله شلجمی، بلکه اگر در رأس شلجمی اختلاف شود، اختلاف، یک ششم می‌شود. اما در اشتراک در افق به‌خاطر اشتراک در شب، خیلی ندارد است که یکی سالی باشد که‌ه این تفاوت فتوا خودش را نشان بدهند. پس طبق فتوای آن‌ها تاریخ همه مسلمین همه اشتباه می‌کردند. چون بلاد غربی را ملاحظه نمی کردند.

نکته‌ای که فرمودند و چندبار هم تکرار کردند این است: گفته‌اند در همان زمان هم اصلاً نیازی به علم معصوم نداشته که بگوییم معصومین به علم امامت عمل نمی کردند، بلکه به‌صورت ظاهری هم همه می‌فهمیدند اگر قرار باشد اشتراک افق شرط نباشد، به‌طور قطع با اندک ملاحظه و محاسبه می‌فهمیدند که الآن قمر از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید و دو ساعت دیگر در بلاد غربی ما می‌بینند. اما ایشان ادله را می‌آورند بر اینکه این کافی نیست.

بنابراین نکته این است که اشکال کثرت خطا، بر قول عدم لزوم اشتراک افق -ولو تلسکوپ را مانند مرحوم خوئی مجزی ندانیم- أورَد است. چون روی این مبنای می‌دانیم که نوعاً در اشتراک در شب، بسیاری از سال‌ها اختلاف پدید می‌آید. این را هم می‌توانیم آمارگیری کنیم.

شاگرد: دو برابر می‌شود.

استاد: اشتراک در شب دوازده ساعت است.

شاگرد: دوازده ساعت نمی‌شود. چون خیلی از ماه‌ها در تابستان است و شب هایشان کمتر می‌شود، لذا خیلی کمتر از اینها می‌شود.

استاد: ببینید الآن ماه رمضان جلو می‌افتد و در زمستان می‌افتد. حدود نصف 33 سال می‌شود. حدود هفده سال در زمستان است. یعنی مسلمانان با اشتراک شب طولانی به‌صورت خطا روزه می‌گرفتند. تمام شد. این جور نیست که وقتی فقط در تابستان است این را بگویید. در تابستانش هم هست. ولی در زمستان هم خیلی وسیع می‌شود.

شاگرد: وقتی اشتراک شب را می‌گویید الآن که زمستان است با جایی که تابستان است مشترک هستیم. این جور نیست که بگویید چون شب ما در تابستان است کم می‌شود.

شاگرد۲: مثلاً الآن برای ما تابستان است و در استرالیا زمستان است. شب ما شش ساعت است و شب استرالیا سیزده ساعت است، در اینجا ما با آن‌ها اشتراک در شب داریم.

شاگرد: من مؤید فرمایش حاج آقا را می‌گویم. یعنی می‌خواهم بگویم این اشتراک شب خیلی زیادتر می‌شود. به‌خاطر این‌که همه کشورها را در بر می‌گیرد. یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم مقایس اشتراک در شب کشور ما است که الآن هشت ساعت است. همین الآن چون ما در شبمان با استرالیا مشترک هستیم... .

استاد: مقصود ایشان این است که اشتراک شب را با کسانی که با ما در عرض شمالی شریک هستند، مقایسه نکنیم. نسبت به کل کره حساب بکنیم وقتی هم شب ما کوتاه است، همان شب کوتاه ما با منطقه بسیار وسیعی در نیمکره جنوبی که شبشان طولانی است مشترک می‌شود. ما با منطقه بسیار وسیعی اشتراک پیدا می‌کنیم.

شاگرد: ممکن است مسکون بودن را هم یکی از گزینه‌ها در نظر بگیرند. مثلاً آن زمان چقدر کشف شده بود.

19:44

استاد: موریتانیایی‌ها بربر هستند. بربر یک طایفه شناخته شده و قدیمی هستند. بلاد بربر در تاریخ بسیار می‌آید. همین موریتانی است. الآن هم در موریتانی قوم بربر هستند. اینها بودهاند. ولی این درست است که ارتباطات، سریع نبوده است. بلاد بربر بسیار آمده است. در جزیره خضرا هم می‌گوید چقدر رفتیم تا به آن جا رسیدیم.

شاگرد:... .

عود اشکال پیشین آیتالله سیستانی به مبنای خود ایشان

استاد: من جلوتر عرض کردم مرحوم آقای خوئی اولی که استدلال کردند، طوری جلو بردند که قید شب ندا‌شت. بعد با آن چیزهایی که پاراسال صحبتش شد تصحیح کردند و برخی از جاها را برداشتند و برخی از جاها را بردا‌شتند. حاج آقای سیستانی میگویند خب اگر این یک راه است، راه دیگری هم هست. چرا فقط این باشد؟! یعنی گویا میگویند از چالهٔ رؤیت با اشتراک افق در میآیند و میافتیم در چاه اشتراک در شب. ایشان هم همین را میگویند؛ یعنی از چیزی که صاف است خودمان را در بیاوریم و مطلبی را بگوییم که به قید اشتراک در شب گرفتار شویم. لذا نپذیرفتند. من جلوتر عرض کردم قید اشتراک در شب، قیدی است که بعدًا نچار شدند که بزنند و سر نمیرسید. الآن هم عرض میکنم که باید فکر دیگری شود. این جور نیست که ما این قید را اعتبارا اضافه کنیم و بعد هم بگوییم معظم شب. و مشکلات دیگری که دارد. خلاصه باید جواب بدهند. اینکه میگویند خطای زیاد، این خطا را چه کار میکنند؟

آنها که برگشتند و گفتند افق بدل را با چشم عادی ببینند...؛ الآن هم که آخر جزوه است، من روی این تأکید کنم؛ بهعنوان اشکالی که به گمانم سرنوشت بحث را عوض میکند. حتی نزد همین رساله حاج آقای سیستانی که جواب میدهند، خودشان به آنها اشکال میکنند اما همین اشکال به نوع دیگری بر مبنای خودشان وارد است که علی ای حال باید جواب داده شود.

اندازهای که ذهن قاصر من طلبه میفهمد این اشکال، اشکالی سنگینی است. اگر این اشکال بهخوبی جلا داده شود و سر برسد، سرنوشت بحث رؤیت هلال عوض میشود. آن اشکال چیست؟ این است که شما میگویید باید در افق بدل ببینند؛ همینجا هلال را ببینند و آن هم با چشم عادی. چند بار تأکید میکنند که با چشم عادی هلال را ببینیم، چون میقات است. خب سؤال این است: چند جلسه قبل مطرح شد، اما بهعنوان اشکالی است که شاید در سرنوشت بحث تأثیری داشته باشد. اشکال این است: الآن شما باید در همین دیدن عادی قتوای خودتان را ابراز کنید. اگر در شرائط عادی باشد هیچ کسی نمیبینند. همه به استهلال میروند و میگویند ما ندیدیم. اما اگر تلسکوپ را به کار بیاوریم، آن را با تلسکوپ پیدا میکنیم بعد به همانهایی که عادی ایستادهاند با چشم عادی میبینند. در اینجا چه میگویند؟ خود حاج آقا در این اسأله چه میگویند؟ من مراجعه کردم اگر تصریحی پیدا کردید به من هم بدهید. ولی به گمانم نزد فتوای ایشان صاف باشد که اگر در قم همه آمدند و همینطوری نمی دیدند، ولی تلسکوپ را آوردیم و جای آن معلوم شد، بعد همه دیدند. «لرآه الف» و فوق الف.

خب ایشان در اینجا چه میگویند؟ همه با چشمشان دیدهاند. آیا فتوا میدهند؟ اگر تلسکوپ نبود که من نمی دیدند، میقات را هم باید با چشم عادی ببینند، ما اینجا را اصلًا قبول ندارید. در «ولو رآه الف» میگوییم این «الف»ی است که اگر تلسکوپ نبود نمیدیدند. حتمًا نیاز بود که تلسکوپ

بیاوریم تا ببینند. اگر می‌گوینند که اینجا مجزی نیست، باید به این جواب بدهند که همه می‌بینند. شما می‌گویید چشم عادی، این هم چشم عادی است. می‌گویند چشم عادی بدون کمک از آن... .

شاگرد: حاج آقای زنجانی به این تصریح کرده بودند و به همه هم نسبت داده بودند.

استاد: که این را قبول داریم. بله. اما درخود کلمات حاج آقای سیستانی این را پیدا نکردم. خوب است از کسانی که مبنای ایشان را می‌دانند سؤال شود. خیلی بعید می‌دانم که بگویند بعد از اینکه با تلسکوپ دیده شد و هزار نفر هم دیدند، ولی مجزی نیست. خیلی بعید می‌دانم. ولی علی ای حال مباحثه علمی است.

خب روی این فرض که مجزی می‌دانند بگویند وقتی آن را پیدا کردیم، آره الف. خب در اینجا اشکال بر می‌گردد. چطور به استادتان اشکال می‌گیرید، درحالی‌که به خودتان هم وارد است؟ از صدر اسلام تا حالا چقدر بوده که اگر تلسکوپ بوده آن را پیدا می‌کردند و می‌دیدند، ولی چون نبوده ندیدند؟ الآن همینی که آقا استقراء کردند به این صورت است. یعنی از روز اول تاریخ اسلام تا الآن را ببینید؛ در معیار اپولپ یک رأس شلجمی داریم که حدود سه ساعت است که تنها با تلسکوپ دیده می‌شود. لایه دوم آن همین است که می‌گوید همینطوری نمی‌توانید ببینید.(optical aid)؛ همین «اید» عربی است. یعنی اگر با تلسکوپ کمک کردید و آن را پیدا کردید، با چشم عادی آن را می‌بینید. این لایه دوم است. الآن شما می‌توانید ببینید که این لایه دوم در جاهای مختلف چقدر تکرار شده است. هیچ تفاوتی نمی‌کند. تکرار این با تکرار رأس شلجمی چه تفاوتی می‌کند؟ این هم یک آماری دارد.

مهمتر از این، طبق مبنای ایشان لایه‌های بعدی شلجمی است. بلادی هستند که با چشم عادی می‌بینند اما در بلد با عرض بالاتر نمی‌بینند. ایشان این را قبول کردند که اگر دیده نشد مجزی نیست. تصریح کردند. یعنی مثلاً در کاشان دیده شد، قاطع هستیم که در قم با چشم عادی دیده نمی‌شود، در اینجا می‌گویند ولو سه روز تفاوت کند، خب بشود. ثم ماذا؟!

26:45

قبلاً این را عرض کردم، می‌گویند باید میقات باشد. درحالی‌که چطور میقاتی است که سه روز در بلاد مختلف تفاوت باشد؟! آن هم شاید در بلاد نزدیک هم.

شاگرد: اینکه با تلسکوپ دیده شود و بعد با چشم عادی دیده شود، خیلی ندار است.

استاد: در این شلجمی نگاه کنید. شاذ نیست. یعنی ساعتش معین است، خصوصیاتش معین است، مرز آن هم روی ضوابط ریاضی روشن است. چند لایه است.

شاگرد: در این چند سال ما هیچ وقت نشنیدیم که بگویند با تلسکوپ دیده شد و بعد با چشم دیده شد.

استاد: گزارشات رؤیت هلال را نگاه کنید، هست. گزارشها مفصل است. یعنی دقیقاً جای آن را پیدا می‌کنند و بعد کسانی که تیزچشم هستند آن را می‌بینند. عرض کردم از نظر ضابطه علمی هم ثابت است. اگر این شکلها را نگاه کنید سه لایه است. رنگ آبی تنها تلسکوپ است. لایه دوم آن همین است. لایه‌ای است که با تلسکوپ آن را پیدا می‌کنند و بعد می‌بینند. لایه سوم این است که اگر شرائط مساعد باشد آن را می‌بینند. لایه چهارم این است که هر کسی در هر شرائطی آن را می‌بیند. طبق اپولپ چهار لایه است. در معیار محمد عوده آن را سه تا کرده است. من طبق اپولپ عرض می‌کنم.

علی ای حال این به‌عنوان مطلبی است که فرض آن ممکن است. ساده‌تر از آن را من گفته ام. دوربین‌های شکاری نوعاً کمک می‌کند. در این‌که اول آن را پیدا کنند و بعد که پیدا کردند ببینند. خب اگر همه اهل بلد در طول تاریخ اسلام تا زمان معصومین تا به حال رفتند و ندیدند. اما اگر دوربین شکاری در آن جا بود هلال را پیدا می‌کردند و بعد با چشم می‌دیدند. چقدر از ماه‌ها به این صورت می‌شود؟! یعنی باید این خطا را توضیح بدهند. شما که می‌گویید چشم عادی، این خطاها را چه کار می‌کنید؟ و حال آن‌که اگر فتوای شما این است که وقتی با دوربین شکاری دیدید و بعد با چشم عادی دیدید، مجزی است، خب پس قبلاً همه مسلمانان اشتباه می‌کردند. به گمانم این اشکال، اشکال سرنوشت‌سازی در آینده این بحث است.

اما نسبت به چه جهتی؟ الآن عبارت را می‌خوانم و با عبارت صاحب جواهر هم آن را پی می‌گیریم.

لزوم نظام دادن به شروع ماه در کره و رفع سردرگمی در رؤیت هلال

> **و لعلّ الاستدلال السابق و الاستيحاش الحاصل منه، بدلًا من أن يبعد القول بإجزاء التلسكوب، يمهّد للأذهان الأرضية للإذعان و القبول للقول القائل بعدم لزوم اشتراك الأفق، فإنّ الهلال موضوع و ميقات لعامّة الناس، فهو هلال الأرض لا هلال البلد، و لا بدّ من نظام يناسب الشكل الشلجمي، ينتظم به أمر جميع البلاد في يوم أرضيّ و ليلة أرضية، و ذلك هو الميقات للناس الذي ورد قوله(عليه السلام) فيه: «صُمْ حين يصوم الناس و أفطر حين يفطر الناس فإنّ الله عزّ و جلّ جعل الأهلّة مواقيت»، و الله العالم**[1]

«و لعلّ الاستدلال السابق و الاستيحاش الحاصل منه، بدلًا من أن يبعد القول بإجزاء التلسكوب، يمهّد للأذهان الأرضية»؛ این خطاها و این استیحاش با این اشکالی که الآن نسبت به همه عرض کردم؛ اینکه با تلسکوپ هلال را پیدا کنید و بعد با چشم عادی ببینید؛ برای همه اذهان زمینه‌سازی می‌کند که **«للإذعان و القبول للقول القائل بعدم لزوم اشتراك الأفق، فإنّ الهلال موضوع»**؛ آن هم نه اشتراک در شب، بلکه به این نحوی که الآن اشاره آن را عرض می‌کنم؛ **«و ميقات لعامّة الناس، فهو هلال الأرض لا هلال البلد»؛** نمی‌گویند این هلال قم است و آن هلال کاشان است. هلال، هلال است. هلال کره زمین است، هر کجا باشید.

خب حالا که به این صورت است، بگویید شب واحد معیار است؟ نه، شب واحد هم اشکالات دارد. **«و لا بدّ من نظام»؛** باید یک فکری کنیم. قبلًا هم عرض کردم آن جزوه سید بحر العلوم را برای همین خواندیم. فردا انشاءالله آن جزوه را شروع می‌کنیم. جزوه‌ای بود به نام «مصباحٌ فی حکم رویه الهلال قبل الزوال». چرا ما این را انتخاب کردیم؟ به‌خاطر جمله صاحب جواهر. صاحب جواهر فرمودند از سید بحر العلوم تعجب است با اینکه استقامت طریقت دارد اما در اینجا خلاف مشهور فتوا داده است. ما گفتیم ببینیم سید چه کار کرده؟ چطور خلاف مشهور فتوا داده؟ داشتیم این را مباحثه می‌کردیم. به صفحه هفتم رسیدیم. موثقه و به فرمایش ایشان صحیحه اسحاق بن عمار رسیدیم. انشاءالله فردا ادامه می‌دهیم.

چرا مصباح سید را مباحثه کردیم؟ عرض من این بود که در ادله اثباتیه ما چیزی داریم که متکفل این حرف است. کدام حرف؟ همینی که الآن داریم آن را می‌خوانیم. **«و لابد من نظام يناسب**

الشكل الشلجمي»؛ ما برای شروع ماه، پایان ماه، تقسیم‌بندی آن، نظامی بدهیم که مناسب با این شکل شلجمی باشد. نظمی هم که می‌گوییم طبق صرف اشتراک در شب نباشد. **«ينتظم به أمر جميع البلاد في يوم أرضيّ و ليلة أرضية»؛** نه یوم و لیل بلدی. یوم بلدی دوازده ساعت است. یوم ارضی بیست و چهار ساعت است. شب کل زمین و روز کل زمین، نه شب یک شهر. یک نظامی بدهیم. وقتی امر کل کره را منظم کردیم، برمی‌گردیم و روی بلاد هم تطبیق می‌دهیم. منظور من معلوم است؟ آن وقت تا کل کره را منظم نکنیم، در بلاد سردرگم هستیم. اول باید به کل کره نظم بدهیم، و به ارتباط شهر با کل کره نظم بدهیم، بعد بگوییم حال که کل کره به این صورت شد روی کره تطبیق بدهیم. این عرض من است.

«و ذلك»؛ این نظامی که کل کره را منتظم می‌کند، **«وه المیقات للناس الذي ورد قوله(علیه السلام) فیه: «صُمْ حين يصوم الناس و أفطر حين يفطر الناس فإنّ الله عزّ و جل جعل الأهلّة مواقيت»، و الله العالم».**

---

[1] روی الهلال بالعین المسلحه

خلط بین موضوع و طریق به موضوع در بحث «زوال» در کلام صاحب جواهر

الآن مطالبی که به ذهن من طلبه قاصر می‌آید را برای آیندهٔ بحث عرض می‌کنم. در مسائلی که فقها اختلاف مستقر ندارند و ذهن‌ها روشن‌تر است، استفاده می‌کنیم. چون همه ای غالب فقها متوافق هستند و اختلاف مستقر ندارید. اختلافی هم اگر هست در کتب است. از اینجا استفاده کنیم برای جایی که اختلاف مستقر است. در رؤیت هلال می‌بینید اختلاف در تلسکوپ و اشتراک در افق هست، اختلافی است که حسابی قابل زمینه‌سازی علمی است برای جهت‌گیری‌های مختلف. این چیزی که من الآن عرض می‌کنم، به این صورت است که می‌خواهم از یک اختلاف غیرمستقر کمک بگیرم برای اختلاف درمانحن فیه.

34:20

حاصل این جزوه این بود: اگر در مسألهٔ رؤیت هلال، موضوع حکم شارع را از طریق به موضوع جدا نکنیم تا آخر سر نمی‌رسد و همینطور امر مشوّش است. مغبّر است. یعنی طریق الموضوع با خود موضوع مخلوط می‌شود. باید جدا کنیم. ادعای این جزوه این شد: آن چه که موضوع حکم است، الهلال است. هیچ چیزی روی آن نگذاریم. نه هلالی که چشم عادی می‌بیند و نه هلالی که اعم از این است. ما اعم نداریم، بلکه موضوع هلال است. این مقصود این جزوه بود.

عرض کردم چرا فقها در زوال اختلاف ندارند؟ گفتم چون سر و کار ما در زوال با یک پدیدهٔ زمانی است. عبور مرکز شمس از نصف النهار در یک لحظه است. اذهان زودتر آن را درک می‌کنند و اختلاف مستقر در آن پیدا نشده است. اما هلال، یک شیء است. باید بیابید. تکون پیدا بکند. لذا امر آن سخت‌تر می‌شود. در اینکه طریق به آن این مشکلات را پیش می‌آورد.

من عبارت صاحب جواهر و ردّی که علماء دارند را سریع عرض می‌کنم. بعد به مانحن فیه می‌آییم. شما الآن می‌گویید اگر هلال موضوعیت دارد باید آن را با چشم عادی ببینیم، با چشم غیرعادی ببینیم، در این بلد ببینیم نه اینکه در آن بلد ببینیم. علی ای حال می‌خواهید هلال را که موضوع است منوط به چیزی بکنید ای نکنید؟ منوط به طریق آن بکنید ای نکنید؟ منوط به بستری که الآن می‌خواهید برای آن حکم صادر کنید می‌کنید ای نه؟ الآن می‌خواهیم از زوال برای مانحن فیه کمک بگیریم.

عبارت جواهر را ببینید. من می‌خواهم لحن ایشان به ذهنتان بیاید.

> **وقال الكاشاني في الوافي : ربما لا يستقيم هذا الطريق في بعض الأحيان ، بل يحتاج إلى تعديل حتى يستقيم ، إلا أن الأمر فيه سهل ، والطريق الأسهل في استخراج هذا الخط الذي لا يحتاج إلى كثير آلة ان يخط على رأس ظل الشاقول أي المقياس المزبور خطا عند طلوعها ، وعند غروبها آخر ، فان اتصل خطا واحدا نصف ذلك الخط بخط آخر على القوائم ، وإن تقاطعا نصف الزاوية التي حصلت من تقاطعهما بخط فالخط المنصف في الصورتين هو خط نصف النهار ، قلت : ويمكن استخراجه بغير ذلك ، انما الكلام في اعتبار مثل هذا الميل في دخول الوقت بعد أن علقه الشارع على الزوال الذي يراد منه ظهوره لغالب الأفراد حتى انه أخذ فيه استبانته كما سمعته في الخبر السابق ، وأناطه بتلك الزيادة التي لا تخفى على أحد على ما هي عادته في إناطة أكثر الأحكام المترتبة على بعض الأمور الخفية بالأمور الجلية كي لا يوقع عباده في شبهة كما سمعته في خبر الفجر ، بل أمر بالتربص وصلاة ركعتين ونحوهما انتظارا لتحققه ، فلعل الأحوط مراعاة تلك العلامة المنصوصة في معرفة الزوال وإن تأخر تحققها عن ميل الشمس عن خط نصف النهار بزمان ، خصوصا والاستصحاب وشغل الذمة وغيرهما موافقة لها والله أعلم[1]**

«وقال الكاشاني في الوافي»؛ مرحوم فیض همان داریه هندیه را برای زوال گفتند. «اقم الصلاه لدلوک الشمس». ببینید بشر دو میقات دارد که دم به دم با آن سر و کار دارد؛ ساعت و تقویم. شما الآن هر موبایلی را باز میکنید اول از شما سؤال میکند و میگوید ابتدا ساعتت را تنظیم کن و تقویم را هم تنظیم کن. Date , time)). این دو میقات بسیار مهم است. تقویم برای چه زمانی است؟ برای حرکت شمس و قمر است. ساعت برای چه زمانی است؟ برای حرکت شبانه‌روز است. در آن سه حرکتی که قبلاً عرض کردم، ساعت برای حرکت وضعی زمین است که میقات است. «دلوک الشمس» خودش یک میقات است. چقدر زیبا است که آیه شریفه از چیزی شروع کرده که متغیر نباشد. اگر از طلوع و غروب بود تغییر میکرد. «اقم لدلوک»، از نصف نهار.

در اینجا «لدلوک الشمس» یک میقات است و ساعت است، مثل تقویم است که تقویم قمری و شمسی هم یک جور میقات است. الآن در این میقاتی که در ساعت داریم صاحب جواهر چه میفرمایند؟ صاحب جواهر فرمودند بله، فیض فرمودهاند که داریه هندیه میل کند، اما بعد میگویند:

«قلت : ويمكن استخراجه بغير ذلك»؛ این هایی که فیض گفتهاند خوب است، بلکه بهغیرازاینها هم میشود. بلکه اقوّاز این میشود.

«انما الكلام في اعتبار مثل هذا الميل في دخول الوقت»؛ به صرف اینکه سایه روی خط شمال و جنوب آمد و مقداری میل کرد بگوییم که زوال شد؟! نه، چرا؟

«بعد أن»؛ در اینجا است که موضوع شرع با طریقش مخلوط میشود. چرا؟ بهخاطر تعبد و استظهار از ظاهر دلیل است. درکلاس فقه موضوع و طریق به آن باید جدا شوند. و الاّ این احتیاطات پیش میآید.

«بعد ان علقه الشارع على الزوال الذي يراد منه ظهوره لغالب الأفراد»؛ «دلوک» میقات ناس است. میقات باید در دسترس همه باشد و همه بفهمند و بگویند «دلوک» است. همین استدلالی است که الآن دارند. خب وقتی مردم دو میقات ساعت و تقویم دارند، ساعتی که میقات

مردم است می‌تواند در دسترس آن‌ها نباشد؟! می‌شود که یک چیز مبهم باشد؟! خب «دلوک» می‌گوید که در دسترس همه است، برای غالب افراد چطور معلوم می‌شود؟

39:59

«حتى انه أخذ فيه استبانته»؛ شارع فرموده «اذا استبنت»، یعنی قشنگ دیدی که سایه دارد زیاد می‌شود. **«كما سمعته في الخبر السابق، وأنا طه بتلك الزيادة»**؛ شارع، زوال را به این زیادی منوط کرده است. گفته زوال این است که زیاد شود. **«التي لا تخفى على أحد»**؛ وقتی به این صورت است باید برای همه ظاهر باشد. خب چه زمانی است برای همه ظاهر است؟ وقتی سایه شروع به بلند شدن کند. من که این عبارات را می‌خوانم به این خاطر است که دقیقا ببینید عبارات «اسئلة حول رؤية الهلال» همین‌ها است. یعنی عین‌ًیکی است. ایشان عین همین استدلال را –اینکه می‌قاتیت و وضوح و در دسترس همه باشد- می‌آورند که صاحب جواهر همین استدلال را برای زوال آورده‌اند.

«على ما هي عادته في إناطة أكثر الأحكام»؛ اکثر احکام را برای چیزی آورده که در دسترس همه است. همه می‌فهمند و می‌بینند. اینطور نیست که با وسائل دقیقه باشد. **«المترتبة على بعض الأمور الخفية بالأمور الجلية»**؛ امر خفی را می‌زان قرار نداده است. «كي لا يوقع عباده في شبهة»؛ در شبهه واقع نشوند. **«كما سمعته في خبر الفجر، بل أمر بالتربص وصلاة ركعتين ونحوهما انتظارا لتحققه»**.

«فلعل الأحوط مراعاة تلك العلامة المنصوصة في معرفة الزوال وإن تأخر تحققها عن ميل الشمس عن خط نصف النهار بزمان»؛ که شهید گفتند قریب یک ساعت است. یعنی احتیاط این است که صبر کنید تا ببینید سایه دارد زیاد می‌شود. وقتی داریه هندیه میل کرد چه فایده‌ای دارد؟! بلکه شارع به عرف عام احاله کرده است. به آنی که نزد همه سهل التناول است. این کلام صاحب جواهر بود.

مرحوم حاج شیخ محمد رضا اصفهانی در نعجه دارند؛ ایشان می‌فرمایند من در غیر کلام صاحب جواهر چنین احتیاطی را ندیده‌ام. این ولین مورد است. حاج آقارضا که فتوایشان در تبیّن فجر معروف است...؛ «حتی یتبین لکم» را ایشان می‌گویند در ایام البیض نمی‌شود. حاج آقارضا اولین کسی بودند که این را فرمودند. حاج آقا رضا می‌گویند قیاس مع الفارق است؛ ما آن جا می‌گوییم ولی خود ایشان در اینجا حرف صاحب جواهر را رد می‌کنند. اینجا است که من می‌گویم اختلاف غیرمستقر است. ما باید از این استفاده کنیم.

مستمسک را ببینید: قشنگ به صاحب جواهر جواب می‌دهند. به منزل رفتید نگاه کنید. می‌فرمایند:

> **هذا وفي الجواهر : «إنما الكلام في اعتبار مثل هذا الميل في دخول الوقت بعد أن علقه الشارع على الزوال الذي يراد منه ظهوره لغالب الأفراد حتى أنه أخذ فيه استبانته ـ كما سمعته في الخبر السابق ـ وإناطته بتلك الزيادة التي لا تخفى على أحد على ما هي عادته في إناطة أكثر الأحكام المترتبة على بعض الأمور الخفية بالأمور الجلية كي لا يوقع عباده في شبهة .. ».**

> وفيه: أن مفهوم الزوال كسائر المفاهيم المأخوذة موضوعاً للأحكام الشرعية يترتب عليه حكمه واقعاً بمجرد وجوده كذلك ، ولا يعتبر فيه ظهوره لأحد ، فضلاً عن ظهوره لغالب الأفراد ، والاستبانة لم تؤخذ في موضوعيته للحكم ، وإنما أخذت طريقاً ليه جمعاً بين الخبر المتقدم وما دل على كون الوقت هو الزوال الواقعي ، وإناطته بالزيادة لا تنافي ذلك بل تثبته لأن الزيادة الواقعية ملازمة للزوال واقعاً وإن كان المحسوس منها يكون بعد الزوال بقليل. فلاحظ[2]

ببینید صاحب جواهر که این را گفته‌اند، فوری سؤالات ما مطرح می‌شود. آخرین اشکالی که عرض کردم؛ گفتم سرنوشت بحث را عوض می‌کند؛ منظورم این بود: سرنوشت بحث را می‌برد و ما مجبور هستیم موضوع حکم شرعی را از طریق به آن ،جدا کنیم. در زوال اختلافی غیرمستقر شده است. الآن سید در متن عروه چه فرموده‌اند؟ فرمودند سراغ دارید هندیه بروید. «هی اضبط و امتن». صاحب جواهر می‌گویند احتیاط این است که نروید. ایشان می‌گویند سراغ آن بروید چرا که اضبط و امتن است. لذا صاحب عروه مخالفت کرده‌اند، حاج آقا رضا مخالفت کرده‌اند، در مستمسک مخالفت کرده‌اند.

در مستمسک ذیل «امتن»ی که صاحب عروه فرموده‌اند، عبارت صاحب جواهر را می‌آورند و جواب می‌دهند. پس اختلاف در زوال بین فقها مستقر نشده است. چرا؟ چون موضوع زوال، روشن است و لحظه‌ای است. اما در هلال چون شیء است، هنوز اختلاف باقی است. وقتی ما روش فقهی را با این مورد تصحیح کنیم اینجا هم درست می‌شود.

چرا علماء با احتیاط صاحب جواهر همراهی نکرده‌اند؟ چون می‌گویند شما بین موضوع ثبوتی و طریق احراز آن خلط می‌کنید. وقتی موضوع زوال است، زوال را می‌توان از هر راهی فهمید، اما زید الظل طریق به آن است. طریق ساعه، طریق عرفی، طریق که غیر از موضوع است. این بسیار مهم است. لذا با این دقت اختلاف غیرمستقر شده است.

در مانحن فیه صاحب جواهر می‌گویند باید عادی باشد. آقای صاحب جواهر ما همراه شما احتیاط می‌کنیم. سر تسلیم محضر این فقیه بزرگ فرو می‌آوریم و می‌گوییم باید زید الظل باشد. خب سؤال می‌کنیم: در این مقیاسی که شما گذاشتید دارد زیاد می‌شود اما وقتی ذره‌بین می‌گذاریم، می‌بینیم که زیاد شد. همین جوری که نگاه می‌کنیم زیادی آن را نمی‌بینیم. شما به‌عنوان فقیه می‌گویید اگر ذره‌بین بگذاریم و ببینیم که زیاد می‌شود، قبول دارید که زیاد می‌شود؟ یا می‌گویید ذره‌بین نگذار، چون باید با چشم عادی زیاد شود؟ ارتکاز خود صاحب جواهر چیست؟

شاگرد: علی القاعده باید عادی باشد.

استاد: ذره‌بینی که دست بچه‌ها است، می‌بینند که سایه زیادتر شده.

شاگرد۲: با مقیاس کوچک و بزرگ راحت‌تر فهم می‌شود.

استاد: قبلاً این را عرض کرده بودم. درست است. منارهای که سیصد متر باشد خیلی زودتر نشان می‌دهد تا مقیاس کوچک.

شاگرد: اگر این مقیاس را بگیریم در خیلی از جاها احکام فرق می‌کند. در طهارات و نجاسات و ... فرق می‌کند. مثلاً اینجا یک مولکول بول است و آن را با ذره‌بین می‌بینیم.

استاد: ما پارسال مفصل بحث کردیم. یکی از آن‌ها همین بود. ما از این مثال‌ها بحث کردیم. حاج آقای سیستانی که پذیرفتند. گفتند ولو زیر میکروسکوپ خون ببینیم، خون، خون است. من جور دیگری عرض کردم. هیئت اجتماعی‌های که در مسمی داخل است را طور دیگری حل کردیم.

47:03

علی ای حال من میخواهم ارتکاز صاحب جواهر را بگویم. اینکه شما میگویید وقتی این سایه زیاد شود، میبینیم مقیاس ما چند متر باشد؟ اگر مانع صد متری است سایه را زود میبینید. اگر مقیاس بیست سانتی است دیرتر میبینید. خب کدام میزان شرعی است؟ باید روشن کنیم. اگر این است، چشم مردم نمی‌بینند. اگر آن است می‌بینند. کدام را میتوانیم قرار بدهیم؟ بعد میگویید ذره‌بین نه، خب اگر ما برای این مقیاس کوچک ذره‌بین بگذاریم می‌بینیم. اما اگر مقیاس را بلند کنیم، همه با چشم عادی می‌بینند. پس کدام باشد؟ چه فرقی کرد؟

---

[1] جواهر الکلام، ج۷، ص۱۰۳

[2] مستمسك العروة الوثقی، ج۵، ص۷۰

اهلال هلال ِبدون قید، موضوع اصلی در شروع ماه

اینها را برای این نکته عرض میکنم که ما چراهای نداریم برای اینکه بحثهای فقهی محکم جلو برود، باید موضوع حکم را از طریق احراز آن بالدّقّه جدا کنیم. اینجا معلوم است که موضوع حکم زوال است. متشرعه شکی ندارند. حال شما میگویید زید الظل. این علامت مضی آن است. طریق احراز آن است. قرار نیست که طریق موضوع را عوض کند. الآن هم در رؤیت هلال، هلال موضوع است. بدون اینکه قیدی به آن اضافه شود و نه کم شود. «اهلّالهلال». خدای متعال که به چشم نیاز ندارد. به تلسکوپ هم نیازی ندارد. در علم او لحظه «اهلّالهلال» ثابت است. کدام متشرعهای در این جملهای که من میگویم تردید میکند؟ خدای متعال میگوید این لحظه «اهلّالهلال» است. بگوییم نه، تو داری خلاف شرع حرف میزنی! کدام متشرعه به این عرض من خدشه میکند؟! اینکه بگوییم خدا لحظه اهلال هلال را میداند.

اگر به این صورت است حرف ما این است: موضوع ثبوتی شهر همینی است که خدا میداند. این موضوع است. اگر میگوییم چشم ببیند و تلسکوپ ببیند، همه اینها طرق هستند. طرق را نباید به خود موضوع بچسبانید. همانطور که در زوال اختلاف پیش آمده ولی غیرمستقر بود؛ یعنی فقها با صاحب جواهر همراهی نکردهاند. اگر در هلال هم همین روش را اعمال کنیم؛ یعنی بالدّقّه موضوع هلال را از طرق دستیافتن به آن جدا کنیم مسیر بحث روشن میشود.

خب چه چیزی این راه را هموار میکند؟ تأکید بر آن بماند. بزرگانی که این فرمایشات را گفتهاند چه میگویند؟ آن جایی که ما تلسکوپ نداشتیم، اگر دوربین نداشتیم و همه ایستاده بودند و نمی دیدند، اما وقتی تلسکوپ داریم جای هلال را پیدا میکنند و بعد با چشم میبینند، فتوایشان چیست؟ اگر فتوایشان این است که در اینجا مجزی است، خب ادله که میگفت با چشم عادی ببینند! در اینجا که با چشم عادی نمی دیدید! فرض ما این است که با چشم عادی نمی دیدید. باید آن را پیدا کنند. اختلافات در این فرض از تاریخ اسلام زیاد میشد. این اشکال اخیر مهم است. روی آن فکر کنید. اگر فرمایشی نداشتید آن را بهعنوان اشکالی که سرنوشت بحث را در آینده عوض میکند ثبت کنید. مدام این را برای مفتینی تکرار کنید؛ یعنی بگوییم حال که آن را پیدا کردیم چه شد؟ خطاهای گذشته را چه کار میکنید؟ الآن هست یا نیست؟ چشم عادی که نمیبیند. فرض ما این است. شما میگویید کافی است. میگوییم چشم ها که نمی دیدید! چون وقتی آن را پیدا کردیم دید.

حجیت قول منجمین در زمان معصومین

شاگرد: منجمین زمان معصومین خیلی دقیق محاسبه میکردند. اما با اینحال اهل البیت علیهمالسلام راجع به آنها فرمایشی نداشتند. این کار در حکم تلسکوپ بود.

استاد: شما مجمع المسائل مرحوم گلپایگانی را ببینید. روایت عیسی بن عبید هست. مرحوم آسید ابو تراب خوانساری فتوایشان عدم اشتراک بوده، به این روایت استشهاد کردهاند. دلالتش هم خیلی خوب است. نکتهای که میخواهم عرض کنم این است: آقای گلپایگانی چه فرمودند؟ فرمودند در بغداد عدهای از منجمین هستند که میگویند در اندلس دیده میشود،حضرت نفرمودند آن جا چه ربطی به شما دارد. حضرت فرمودند «لاتصومنّ الشک»؛ با شک روزه نگیر. آقای گلپایگانی فرمودند خود حضرت میفرمایند پس اگر یقین بود بگیر. چقدر محاسبات آنها اشتباه در میآید. حاج آقای حسن زاده میفرمودند من دو سال تقویم نوشتم. گفتند که اختلاف شد. من برای خسوف و کسوف پیشبینی کردم، دیگر تقویمها پیشبینی نکرده بود، نزاع شد و حرف من درست درآمد. گفتند لوازمی پیدا کرد و من تقویمنویسی را رها کردم. یعنی خود منجمین در محاسبه اشتباه میکنند. لذا حضرت فرمودند «لاتصومنّ الشک».

عبارت مرحوم گلپایگانی را ببینید. ایشان میگویند خود این روایت میگوید. لذا فتوای آقای گلپایگانی اشتراک افق بوده. آقای صافی هم همینطور بودند. فتوای آقای صافی این بود که اگر در آفریقا ببینند کافی است. آقای گلپایگانی هم همین را میگویند. استشهاد آقای گلپایگانی به همین روایت است. میگویند حضرت فرمودند «لاتصومنّ الشک». نفرمودند «علیک مشرقک و مغربک»، «علیک بلدک». لذا آقای خوئی میفرمایند در روایات صحیحه، اطلاق بلد در «ان شهد اهل بلد آخر» هست. نفرمودند بلد قریب تو. بنابراین در روایات اهل البیت ما شواهد داریم. برای اینکه میزان همان اهلال هلال است. بقیه آن را شارع سهل گرفته است. گفته استصحاب کنید. بر شما سخت نمیگیرم. شریعت سمحه است. اما به این معنا نیست که موضوع از هلال بودن در آمد.

والحمد لله رب العالمین